

## جایگاه ارزش از دیدگاه کنش‌گرایان

محمد رضا اکبری\*

### چکیده

در جامعه‌شناسی سه رویکرد وجود دارد: رویکرد واقعیت‌گرایی، کنش‌گرایی و تلفیقی (عاملیت و ساختار). در این مبحث موضوع را با رویکرد کنش‌گرایی تحلیل و بررسی می‌کنیم. ارزش به عنوان یک کنش مشترک و نماد همبستگی و پیوستگی، واحد اصلی تحلیل در نظر گرفته می‌شود. کولی ارزش‌ها را از عناصر اساسی جامعه در افزایش آگاهی اجتماعی و عقلانی شدن زندگی افراد دانسته، وی ذهن را مخزنی از صورت‌ها و تجربیات زندگی دانسته که توسط نیروی تفکر و آگاهی، ارزش‌ها و هنجارها را طبقه‌بندی می‌کند، همچنین مفهوم خود را همزاد با جامعه دانسته، که نوعی شناخت جهان اجتماعی است و ارزش‌ها جزء اجزای سازنده این شناسه می‌باشد و خصلت انعکاسی دارد. مفهوم خودآینه‌سان کولی اشاره به جامعه‌پذیری و آموزش ارزش‌ها دارد و مفهوم گروه نخستین در ارتباط با خودآینه‌سان و جامعه‌پذیری افراد از طریق آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم، باعث اشاعه و تولید فرهنگ می‌گردد. جورج هربرت مید در قالب درک فرایندها و جریان‌های اجتماعی به بررسی ارزش‌ها می‌پردازد. از نظر او ارزش‌ها در جامعه انسانی بدون ذهن‌ها و خودها در جامعه مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد. وی در مفهوم خود اشاره به پویای روابط اجتماعی برای آموزش ارزش‌ها می‌کند، در راستای یادگیری ارزش‌ها وظیفه اصلی بازی این است که در قالب ایفای نقش و تکوین شخصیت اجتماعی و تمرین آزاد در مناسبات و روابط گروهی ارزش‌ها فراگرفته شود. مید مفهوم ذهن را به مثابه یک فرایند و نوعی گفت‌وگوی درونی دانسته که مکمل بخش فرایند اجتماعی شدن است. او مسئله ارزش‌ها را در این مفهوم با آگاهی پیوند داده است. از نظر مید ارزش‌ها در بحث جامعه در قالب فرایند اجتماعی مستمر بیان‌گر مجموعه‌ای از پاسخ‌های سازمان‌یافته است که فرد در شکل من مفعولی به همراه می‌آورد. به نظر بلومر بهترین تصویری که از جامعه و فرهنگ (ارزش) می‌توان برشمرد، این است که جامعه شامل مجموعه‌ای وسیعی از خویش‌ن‌های فردی است که کنش‌های فردی را به صورت مناسبی با هم در می‌آمیزد. از جمله رفتارهای ارزش‌مدارانه را می‌توان در این کنش‌ها مورد معنا، تفسیر و مبادله به صورت نمادین قرار داد. در مجموع کنش‌گرایان استدلال می‌کنند که فرد به عنوان یک مخلوق اجتماعی ارزش‌ها را بر اساس روابط اجتماعی با دیگران تولید می‌کند. بنابراین سازماندهی ارزش‌ها و تولید آن با توجه به تعیین وضعیت یا موقعیت فرد و دیگران و فرایند مستمر کنش متقابل افراد در سطح جامعه شکل می‌گیرد.

**کلیدواژه:** ارزش، جامعه، جامعه‌پذیری، خود، کنش، نماد، ذهن.

\* دانش‌پژوه دکتری / جامعه‌المصطفی العالمیه (ص) / مجتمع آموزش عالی علوم انسانی.

## مقدمه

در این دیدگاه مفاهیم جامعه‌شناختی از جمله ارزش‌ها، جامعه، دولت و نهادهای اجتماعی بیشتر مفاهیم انتزاعی و ذهنی هستند که در مقابل کنش‌گران و کنش‌های متقابل آنان موضوعات واقعی می‌باشند؛ می‌توان آنها را مستقیماً برای مقایسه مطالعه نمود. «تصور اساسی در این نظریه کنش متقابل بین افراد است به جای اینکه به شبکه روابط اجتماعی و یا ساخت‌های اجتماعی معطوف باشد. نظریه کنش متقابل نمادی بر این مسئله متمرکز شده است که مردم چه معنایی را برای کنش متقابل با دیگران فراگرفته‌اند. چگونه معانی ایجاد شده‌اند؟ و چگونه دیگران به این معانی پاسخ می‌دهند؟ چگونه افراد با یکدیگر باید ارتباط برقرار کنند؟ در جریان کنش و واکنش، چگونه پاسخ مناسب نسبت به یکدیگر تولید می‌شود؟ و چگونه مردم دنیای اطراف‌شان را معنادار می‌سازند؟» با توجه به این نکته می‌توان بیان کرد که ارزش‌ها معطوف به معانی است که ناشی از کنش متقابل با دیگران در قالب فرایند جامعه‌پذیری یاد داده شده و اشاعه می‌یابد. در واقع بر اساس معانی که طی کنش متقابل بین افراد رد و بدل می‌شود، یا در جریان کنش و واکنش پاسخگویان با یکدیگر ارزش‌ها تولید می‌گردد. در نظر این رویکرد دنیای اجتماعی اطراف انسان‌ها در معناداری و شکل‌گیری ارزش‌ها نقش بسیار بارزی دارد.

دید دیگری که در این رویکرد بسیار اهمیت دارد، توجه به فرد به صورت محور اصلی و اساس کنش می‌باشد. در واقع محدوده کنش متقابل در این دیدگاه بر حول محور فرد می‌چرخد. «کنش متقابل نمادین با انکار نیروهای اساسی و اصلی در سیر حوادث اجتماعی و نادیده گرفتن خاستگاه این نیروها مدعی تبیین کنش متقابل فرد می‌شود و زمینه را از حالت کل به وضع خرد تقلیل می‌دهد و حالت فردگرایی پیدا می‌کند. بدین جهت کنش متقابل نمادین مکتب نظری نبوده و دارای خصوصیات جامع و شرایط لازم در این زمینه نیست. بنابراین از آن به صورت یک دیدگاه نظری یاد می‌شود. دیدگاهی که پاره‌ای از موضوعات اجتماعی را از دریچه خاصی مطالعه می‌کند و در تبیین پدیده‌های اجتماعی، جزئی از جریان وسیع‌تری است که اصطلاحاً جامعه‌شناسی شناختی نامیده می‌شود. به علاوه هر دیدگاه فکری، وقتی به صورت نظریه در خواهد آمد که دارای شرایط لازم باشد که کنش متقابل نمادین چنین شرایطی را ندارد.» با توجه به این رویکرد ارزش‌ها در این مکتب جنبه فردگرایی به خود می‌گیرد و باید از دریچه خاص آن فرد به تبیین ارزشی پدیده‌های اجتماعی معطوف بود، چنین رویکردی جنبه شناختی پیدا کرده است و مطالعه ارزش‌ها در این رویکرد بخشی از مفاهیم عمده جامعه‌شناسی شناختی تلقی می‌گردد.

## ارزش در اصطلاح

واژه (Value) به معنای ارزش، در اصطلاح عقیده یا باور نسبتاً پایداری است که فرد با تکیه بر آن، یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی را که شخصی یا اجتماعی است، به یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی که نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد، ترجیح می‌دهد. (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

## چارلز هورتون کولی

وی در اندیشه‌های خود اشاره به دو مفهوم خود و جامعه می‌کند که آنها را دو پدیده همزاد، ارگانیک و گسست‌ناپذیر دانسته است. او جامعه و تاریخ بشری را فرایندی از پیشرفت و افزایش آگاهی اجتماعی می‌دانست که در نهایت به نوعی از همکاری عقلانی ختم می‌شود. از صحبت می‌توان نتیجه گرفت که قالب شناخت کولی از جامعه به صورت قالبی فرایندی که جامعه را به شکل تاریخی آن و در حال گذاری تکوینی که به سوی تکامل ره می‌سپارد ساخته شده است، به نظر کولی تاریخ عبارت از تغییرات اجتماعی که به طرف رشدی جاودانی، جلورونده و بالارونده گسترش می‌یابد. گسترش و تکامل جامعه، عبارت از فرایندی از رشد جدلی میان فرد و جامعه است که به وسیله یک وحدت اخلاقی متجلی می‌شود و احساسات جمعی که موجب اجماع اجتماعی و تفکیک هویت گروهی می‌شود را می‌سازد. (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۱۶)

کولی ارزش‌ها را از عناصر اساسی جامعه دانسته، که نقش موثری در افزایش آگاهی اجتماعی و عقلانی شدن زندگی افراد دانسته، این پدیده اجتماعی در سطح جامعه در حال تکوین و تکامل می‌باشد، همچنین در رشد احساسات جمعی و تفکیک هویت‌های جمعی و گروهی در جامعه و رشد وحدت اخلاقی این هویت‌ها به همراه سازگاری اجتماعی اثرگذار است. بنابر تعریف کولی «ارزش عبارت است از ایده‌هایی درباره این که آیا تجربیات مهم است یا غیرمهم و یا این که آداب و رسوم و حتی فکرها و کنش‌ها صحیح است یا غلط در یک دید وسیع هر چیز خوب یا بد یک ارزش است، تعریف می‌کند.» (روشه، ۱۳۸۰: ۵۰)

وی با توجه به تقسیم‌بندی جامعه به دو شکل (جامعه طبقاتی بسته و جامعه طبقاتی باز) اشاره به ارزش‌های این دو طبقه می‌کند. در جامعه طبقاتی بسته، که بیشتر ارزش‌ها و احساسات درون گروهی معنا دارد، می‌توانیم با ارزش‌های تعصب برانگیز و پایبندی به آداب و رسوم بسته و جبری روبه‌رو شویم. بنابراین اعضای جامعه در یک فرایند ناگزیری و اجباری تحت سلطه ساختی فرهنگ بسته (ارزش‌ها و هنجارها محدود) در راستای هم‌نواپی شکل می‌گیرند. در مقابل در جامعه یا فرهنگ طبقه باز به دلیل اینکه احساسات جمعی در حال شکست می‌باشد، و سنن و

آداب و رسوم جامعه در حال سست شدن بوده ارزش‌های فردی از جمله رشد آزادی و سعه‌صدر و جایگزین شدن عامل رقابت در میان مردم به جای عامل وراثت نقش تعیین‌کننده وضعیت اجتماعی و فرصت‌های زندگی می‌گردد. وی در بحث جامعه خود تغییر از ساخت جامعه یا فرهنگ بسته را به ساخت جامعه باز به عنوان یکی از ارزش‌های مهم پیشرفت و تحولات تاریخی جوامع مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی این تحول را در سه شاخص عمده ارزش‌مدارانه مورد بحث قرار می‌دهد.

**۱. شاخص همگنی یا ناهمگنی:** در واقع در جامعه بسته از لحاظ روان‌شناسی اجتماعی پدیده خود در برابر دیگران قرار می‌گیرد، در این جامعه حوزه خود شامل ارزش‌های (مایی) می‌شود که باعث تقویت ساخت‌های سازمانی همگن جامعه می‌شود. در مقابل در فرهنگ جوامع باز دیگران یا ارزش‌های (آنهايي) از اهمیت در ساختار جامعه برخوردار بوده و جامعه به سمت ناهمگن بودن سوق پیدا می‌کند. در واقع شناخت این ارزش‌های همگن و ناهمگن در سطح جامعه موجب شناخت ارزش‌های ساخت طبقاتی و آگاهی از ارزش‌های طبقاتی می‌گردد.

**۲. حرکت و آهنگ تغییرات:** با توجه به دیدگاه ارگانیک که برای جامعه قائل است، تغییرات در سطح گروه‌ها، قشرها، طبقات، سازمان‌های اجتماعی و به‌طور کلی در جامعه نوعی ارزش در جهت توسعه و پیشرفت محسوب شده است. تغییرات به عنوان الگوی ارزشی در سطح گروه‌ها و قشرهای بسته باعث این شده که احساسات مایی آنها قوی‌تر شود که می‌توان آن را در هنجارهای محلی و ارزش‌های بومی در سطح جامعه در جهت انسجام و پایداری هویت گروهی با کمترین تغییرات مشاهده کرد. در مقابل در سطح جوامعی که تمرکز بر ارزش‌های دیگری دارند، می‌توان آهنگ تغییرات در جامعه بسیار تند و شتابان در نظر گرفت.

**۳. ارتباطات:** از دیگر ارزش‌های مورد توجه کولی در سطح جامعه برای رشد و آهنگ تغییرات است. کولی به این امر معتقد است که کانال‌های ارتباطی می‌تواند شرایط و احساسات روانی را در بین افراد ایجاد کند تا از خلال آن جامعه بتدریج از حالت بسته به حالت باز حرکت نماید. (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۲۴)

از دیگر مفاهیم عمده کولی ذهن می‌باشد، که در پویش اجتماعی و تکامل جامعه نقش بارزی دارد. «در واقع ذهن در طی این پویش همراه با رشد تجربیات فردی باعث می‌شود ارزش‌ها و هنجارها یا همان فرهنگ را غنی‌تر نماید. در واقع ذهن بشر مخزنی از آگاهی‌ها، روشنایی‌های فکری، ارزش‌ها و اشکال عجیب زندگی است که در روند تجربیات اجتماعی افراد شکل می‌گیرد. ذهن مخزنی از صورت‌ها و تجربیات زندگی است که توسط نیروهای تفکر، آگاهی، ارزش‌ها و هنجارها به شکلی طبقه‌بندی شده قادر به کنترل زندگی است. در واقع همین قدرت تفکر

و آگاهی نسبت به فرهنگ به ذهن به عنوان مخزنی روشن و انباشته معنا بخشیده است.» (توسلی، ۱۳۸۶: ۹۴-۲۹۳)

مفهوم خود که همزاد جامعه تلقی شده است، نوعی شناخته جهان اجتماعی است و جزء اجزای سازنده ذهن شناسا می‌باشد، این پدیده خصلت انعکاسی دارد و می‌توانیم رفتارهای ارزشمند را در سیمای دیگران نسبت به اینکه درست است و یا درست انجام داده‌ایم همچون آئینه برانداز کنیم. بنابراین خود «خصلت انعکاسی شبیه آئینه دارد و همچنان که سیمای اندام و لباس مان را در آئینه برانداز می‌کنیم و در صورت آراستگی، خرسند و در غیر این صورت ناخردسند می‌شویم؛ در ذهن دیگران نیز به گونه‌ای تخیلی، برداشتی از ظاهر و اهداف و کردار و شخصیت دوستان مان داریم و به صور گوناگون از آن متأثر می‌شویم.» (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۹۴)

پدیده خود را باید سیمای درونی شخصیت و مرکز و کانون ذهن دانست، که دارای دو وضعیت خواهد بود. وضع ذهنی یا همان من فاعلی و وضع عینی یا همان من مفعولی که نام دیگر آن من اجتماعی است. خود ذهنی در واقع نوعی عکس‌العمل آگاهانه تحریک‌کننده است که آگاهی هر شخص را متجانس کرده و حتی بخشی از خود است که در تلاش است که عکس‌العمل دیگران و پاسخ‌های آنان را درباره عمل یا آنچه که انجام داده است جویا شود، در واقع خود آئینه‌سان در حال شکل‌گیری بوده است. در مقابل خود عینی که کاملاً اجتماعی است و وابسته به اجبار اجتماعی و قوانین اخلاقی و انتظارات دیگران خواهد بود. در واقع ارزش‌ها بیشتر وابسته به خود اجتماعی یا همان جنبه عینی خود می‌باشد که افراد در تعامل با دیگران باید متأثر از جبر اجتماعی و هنجارهای اخلاقی و رفتاری مرسوم در جامعه با توجه به انتظارات دیگران نقش خود را که همان رعایت ارزش‌ها و هنجارهاست ایفاء نمایند. در واقع استدلال او در مورد خود اجتماعی بر این مبنی است که با حالتی تأمل‌برانگیز بر حسب واکنش فرد در برابر نظر دیگران درباره خود او پدیدار می‌شود.

خود آئینه‌سان که متمرکز بر خود اجتماعی یا همان من مفعولی است در واقع به معنای فهم ما از خودمان که با نوعی نگاه کردن در آئینه شکل می‌گیرد. آئینه مردم دیگری هستند که با آنان کنش متقابل داریم. «نظریه خود آئینه‌ای مبتنی بر این ایده است که افراد برای ظاهرشان اهمیت قائل‌اند، چرا که به آنها تعلق دارد، به همین دلیل، اگر ظاهرمان طوری باشد که دلخواه‌مان است، خشنود و در غیر این صورت ناخشنود می‌شویم. ما به برداشت ذهنی دیگران درباره ظاهر و خصوصیات مان پی می‌بریم و از آن متأثر می‌شویم. سه اصل کلیدی نظریه خود آئینه‌سان کولی عبارتند از: ۱. تصور ظاهرمان در نظر دیگران، ۲. تصور قضاوت دیگران درباره ظاهرمان، ۳. احساس نهایی ما از خود، مثل غرور یا شرمندگی. بنابراین، تصویر ذهنی افراد از خود منعکس‌کننده تصور آنهاست از واکنش دیگران

در قبال ظاهر، حالت و رفتارشان. ما باید دیگران را آینه‌هایی بدانیم که با نگاه به آنها گویی خود را می‌بینیم. ما خودمان را چنان می‌بینیم که دیگران ما را آن‌طور می‌بینند. کولی در توصیف ماهیت تأمل‌آمیز خود، آن را با آینه مقایسه کرد و نوشت هرکس برای دیگری همچون آینه‌ای است که هرگاه از جلوی آن عبور کند، او را باز می‌تاباند.» (دیلینی، ۱۳۸۹: ۲۳۷) در واقع مفهوم خودآینه‌سان کولی به‌ویژه وقتی درباره کودکان بالاخص در زمینه جامعه‌پذیری و آموزش هنجارها و ارزش‌ها به کار می‌رود اهمیت بسیاری پیدا می‌کند؛ کولی به تفصیل در این مفهوم اشاره به ماهیت بشر، نظم و ارزش اجتماعی می‌کند. که چگونه در شخصیت کودکان شکل‌پذیر است و تأثیرپذیر بوده است. در واقع این مفهوم در تکوین کودکان باعث تکامل خود شده و کودکان از وجود دیگران در درون خودشان آگاه می‌شوند، به ارزش‌ها پی می‌برند، و دریافته که کنش‌ها آنان و واکنش‌های ارزشی و هنجاری از جانب دیگران، به‌ویژه از جانب والدین می‌انگیزند.

از دیگر مفاهیم اساسی اندیشه وی گروه نخستین است که در ارتباط با خودآینه‌سان و جامعه‌پذیری افراد دارد. این گروه‌ها شامل افرادی است که فرد بیش‌ترین احترام را برای آنان قائل است و بیش‌ترین اعتماد را به آنان دارد و در مبحث جامعه‌پذیری و خودآینه‌سان از اهمیت بسزایی برخوردار است. «این گروه صمیمی چهره‌به‌چهره که نقش تعیین‌کننده در مرتبط ساختن فرد با جامعه وسیع‌تر دارد. این گروه‌ها برای جوانان دارای اهمیت می‌باشند. اساساً درون این گروه است که خودآینه‌ای رشد می‌کند و کودک از مرحله فکر کردن بیش از همه درباره خودش به مرحله به حساب آوردن دیگران انتقال می‌یابد. در نتیجه این انتقال قابلیت‌هایی در کودک آغاز به بالیدن می‌کند که او را توانا می‌سازد تا عضوی سهیم در جامعه شود.» (ریترز، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

در واقع از طریق آموزش‌های مستقیم، غیرمستقیم، صمیمانه و رو در رو ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و خانوادگی یا همان فرهنگ حاکم بر جامعه را می‌آموزد. در پرورش اصلی و نهادینه‌سازی ارزش‌ها در فرد از همین گروه‌های نخستین اجتماعی حاصل می‌شود. یادگیری ارزش‌ها و درونی نمودن آنها در واقع از طریق فرایند جامعه‌پذیری و یا همان خودآینه‌سان در قالب عینیت‌یافته خانواده، مدرسه و گروه‌های هم‌سال میسر می‌باشد. با توجه به این امر یادگیری ارزش‌ها در گروه‌های نخستین نقش پایه‌ای دارد و یادگیری آن برای فرد همراه با اجبار اجتماعی است.

یادگیری و نهادینه‌سازی ارزش‌ها در گروه‌های نخستین به عنوان عنصری از منبع زندگی نه فقط برای فرد بلکه برای نهادهای اجتماعی امری مورد اتمام می‌باشد. در واقع ارزش‌ها و نهادینه‌سازی این پدیده در جامعه و زندگی

افراد باعث قوام و استحکام ساخت اجتماعی جامعه می‌گردد؛ بنابراین ارزش‌ها و نهادینه کردن آنها از سوی گروه‌های نخستین باعث رشد و گسترش و متبلور شدن نهادهای اجتماعی شده و یکی از منابع اصلی ایجاد نهادهای اجتماعی شمرده می‌شود. با توجه به این مسئله «کولی درک هوشمندانه‌ای از فرایندهای اجتماعی ارائه کرد. در گروه‌های نخستین افراد از طریق مشارکت در فرایندها ابتدایی‌ترین و نیز بنیادی‌ترین تجربیات مربوط به یکپارچگی اجتماعی را از طریق رعایت اخلاق، ارزش‌ها و هنجارها کسب می‌کنند. این گروه‌ها منشاء ایدئال فردی هستند که ایدئال‌ها از یکپارچگی اخلاقی و ارزشی در گروه نشئت می‌گیرد. از طریق ارتباط برقرار کردن، این ایدئال‌ها بین افراد و زیرگروه‌ها گسترش می‌یابد. بنابراین برقراری ارتباط از عناصر کلیدی استحکام پیوندها و ارزش‌های اجتماعی است. سازمان اجتماعی از اتحاد ذهن اجتماعی (ایدئال‌ها، ارزش‌ها، اخلاق‌ها و ...) و ساختار اجتماعی حاصل می‌شود.» (دیلینی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

کولی در بحث سازمان اجتماعی به صورت غیرمستقیم بحث گسترش و استمرار ارزش‌ها را مرتبط با آگاهی جمعی و افکار عمومی هم‌سو دانسته است. در واقع سازمان‌های اجتماعی از ابزار تعامل و گفت‌وگوی عمومی برای آگاهی پیدا کردن افراد از نقطه نظرات یکدیگر در مورد پدیده‌های اجتماعی از جمله ارزش‌ها، هنجارها و اخلاق استفاده می‌کند. در واقع به نظر وی در سازمان‌های اجتماعی ذهن اجتماعی مدام شکل کلیت‌هایی را به خود می‌گیرد که آگاهانه و ناآگاهانه در مدها، گرایش‌های عمومی، فناوری‌های جدید، سنت‌ها، آیین‌ها، نهادها، و ... پدیدار می‌شود، گسترش می‌یابد و ساختارهای گوناگونی از نمادهای فکری متمایز را پدید می‌آورد.

کولی تأکید بر این می‌کند که جامعه‌شناسان باید در بررسی پدیده‌های اجتماعی تمرکز بر جنبه‌های واقعیت اجتماعی بنمایند. بر این اساس جامعه‌شناسان باید در تلاش باشند که برای تجزیه و تحلیل شعور، آگاهی و تفکر از روش درون‌نگری همدلانه بهره ببرند و در تلاش باشند که خود را به جای کنش‌گران مورد بررسی قرار دهند، آنها باید با تجزیه و تحلیل پدیده‌های و اعمال اجتماعی که ممکن است از خود آنها به جای کنش‌گران در شرایط گوناگون سر بزنند، قادر به فهم معانی و انگیزه‌های بنیادی رفتارهای اجتماعی ارزشمند بپردازند.

مفهوم درون‌نگری همدلانه در مورد پدیده‌های اجتماعی از جمله ارزش‌ها شبیه مفهوم فهم در نظر وبر است. گویا وبر در این مفهوم بر این نکته تأکید می‌کند که مطالعه رفتار و پدیده‌های اجتماعی باید متمرکز باشد بر تلاش برای تحقیق در آن دسته از معانی ذهنی که کنش‌گران به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند. در واقع ارزش‌ها بر اساس چنین مفهومی در اندیشه کولی تأکید بر بعد ذهنیت کرده و درون‌نگری همدلانه روشی است که با مشاهده وجوه

بیرونی ارزش‌ها در قالب رفتار انسانی کاری ندارد، بلکه می‌کوشد معانی و تفسیرهای کنش‌گران را در مورد ارزش‌ها از ذهن آنان بیرون کشد؛ بنابراین برای فهمیدن ارزش‌های جامعه باید واقعیت‌های اجتماعی را فهمید که از نظر کولی عبارت است از آن دسته از پیوندها و ارتباطات انسانی که وجودشان وابسته به ایده‌های اعضای جامعه درباره یکدیگر است، این پیوندها به کمک درون‌نگری همدلانه قابل تبیین و فهم‌اند.

### جرج هربرت مید

مید در قالب درک فرایندها و جریان‌های اجتماعی به بررسی پدیده اجتماعی و رفتاری از جمله ارزش‌ها به صورت غیرمستقیم می‌پردازد. به نظر وی اشخاص برای اینکه بهترین افکار، رفتار و ارزش‌های خود را به دیگران انتقال دهند، گفت‌وگو و تعامل می‌کنند، بر این اساس گفت‌وگوی ارجحی و بدون مقدمه به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تعاملات متقابل برای درک افکار، رفتار و ارزش‌های دیگران خواهد بود. بنابراین مید از سنت شفاهی برای کنش‌های متقابل نمادین، که تأکید بر استمرار مشاهدات می‌کند، در پدیده‌های اجتماعی از جمله ارزش‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. «به‌طور فزاینده وقتی مید روی اندیشه، کنش، کنش متقابل، رفتارها و حتی ارزش‌ها تمرکز می‌کند بر اهمیت شروع کار با گروه یا به‌طور کلی‌تر با آنچه امر اجتماعی می‌نامد، تأکید دارد. بنابراین تحلیل با گروه سازمان‌یافته شروع می‌شود و به سوی گروه بالا می‌رود. اندیشه کنش و کنش متقابل فردی بر حسب گروه تبیین می‌شوند و نه اینکه گروه توسط اندیشه، کنش و ارزش فردی تبیین شود. کل مقدم بر عنصرهای فردی خود است.» (ریترز، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

با توجه به آنچه که بیان شد، در تفکر مید به دنبال این هستیم که ارزش‌های فردی به ارزش‌های زندگی جمعی و گروهی پیوند زنیم. در واقع مید ارزش‌ها در جامعه انسانی بدون ذهن‌ها و خودها در جامعه مورد مطالعه قرار نمی‌دهد. به نظر وی سیمای ارزش‌ها در جامعه انسانی در داشتن ذهن‌ها و خودها به وسیله اعضایش پیش‌فرض خواهد شد. با توجه به این نکته بحث ارزش‌ها همانند سایر پدیده‌های اجتماعی مید بدون واسطه به ماهیت ذهن‌ها و خودها ایجاب شده و این دو مفهوم در الگوی تفکر و اندیشه مید اساسی است. در واقع ارزش‌ها در تفکر مید متأثر از دیدگاه پراگماتیستی وی بوده و بر اساس مفاهیم ذهن و تفکر یا همان آگاهی مسئله ارزش‌ها را بر اساس ابعاد زیستی، روانی و اجتماعی مورد طرح قرار داده است.

**مفهوم خود:** «منظور مید واژه مفهوم خود اساساً این است که موجود انسانی برای خودش یک موضوع می‌گردد. موجود انسانی می‌تواند خودش را به شیوه‌های متنوعی ببیند، که هر کدام از آنها به یک موضوع خودش



منجر می‌گردد. بنابراین افراد ممکن است خودشان را به عنوان مرد یا زن، کودک یا بالغ، اعضای این یا آن گروه قومی یا ملی، بیمار یا سالم، متعلق به این شغل یا حرفه، دارای یک آینده امیدوارکننده یا ملامت‌انگیز و غیره ببینند. موجود انسانی ممکن است موضوعات متفاوتی برای خویش شود و در یک موضوع، شدن برای خود، فرد انسانی در مقابل خویش می‌ایستد، می‌تواند به خویش نزدیک شود و با خود سخن گوید و بنابراین در موقعیت کنش متقابل با خویش قرار دارد. او نه به شیوه‌ای مرموز بلکه فقط در معنایی که می‌تواند خود را به عنوان یک مرد، یک زن، یک محصل و غیره به خویش معرفی کند، در مقابل خویش قرار می‌گیرد. این خصلت دوگانه مقابل خویشن ایستادن و با خود کنش متقابل داشتن، به مفهوم خود در تفکر مید معنایی را می‌بخشد که از معنایی که این اصطلاح به‌طور سنتی در روان‌شناسی و علم اجتماعی دارد، اساساً متفاوت است. برای مید یک خود، به وجود حیاتی و پویا داشته باشد، ارجاع ندارد، در عوض یک خود فقط هنگامی وجود دارد که شیئی معین بتواند در مقابل خویش (با معرفی خود به خویشن) بایستد و بدان وسیله خود را در موقعیت کنش متقابل با خویشن قرار دهد. در تفکر مید یک خود فقط وقتی هستی می‌یابد که ارگانسمی که ادعا می‌شود یک خود دارد در موقعیت دیگری در یک شکل ویژه کنش متقابل با خویشن قرار گیرد، تعاملی در شکل معرفی موضوعات به خودش. همان‌طور که خواهیم دید، این شکل کنش متقابل، به مثابه یک شکل ارتباط یا مکالمه، در نظر مید ماهیتی کاملاً اجتماعی دارد.» (بلومر، ۱۳۷۳: ۷۴-۱۷۳)

مید در بحث خود در پویش روابط اجتماعی اشاره به ارزش‌ها می‌کند، انسان در عین فعالیت برای خود می‌تواند تحت تاثیر ارزش‌های مورد توجه خود قرار گیرد و اعمال خود را تحت تاثیر ارزش‌هایی که مورد توجه هست، قرار دهد. انسان در تلاش است که با توجه به ارزش‌ها و اهدافی که در نظر دارد اعمال و رفتار خود را سرزنش یا ترغیب نماید. با توجه به اهمیت این مفهوم در اندیشه وی، خود به عنوان سازوکار انسانی، می‌تواند افراد را قادر سازد که آن چیزهایی که در پیرامونش از جمله ارزش‌ها می‌باشد، برای خود معنی کند و اعمال خود را براساس آن معنی که از ارزش‌ها دریافت کرده هدایت نماید. بنابراین آنچه که افراد نسبت به آن آگاهی پیدا می‌کنند، همان ارزشی است که انسان در حال معنی کردن برای خود به‌دست آورده است. بنابراین آنچه که گذشت ارزش‌ها در بحث پدیده خود نوعی واقعیتی تلقی می‌گردند که فقط در جریان تجارب و کنش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، از این‌رو دارای خصیصه عینیت‌یافتگی است که می‌توان مورد قضاوت دیگران قرار گیرد.

مید مفهوم خود را به دو بخش فاعلی و مفعولی تقسیم می‌کند تا بین هویت فردی و اجتماعی شخص متمایز

نماید. در واقع چون نمادها، نشانه‌ها، معانی و ارزش‌ها از درون و انگیزه‌های فردی سرچشمه می‌گیرد و در مرحله بعد هدایت می‌شود به علت این توالی، مید سودمند می‌یابد که مفهوم خود را به من فاعلی و من مفعولی تقسیم کند تا دو جنبه سلوک و رفتار را نشان دهد، یعنی سرزنش آن از انگیزش، به حد کمال رسیدن آن در عمل هدایت شده. بنابراین «مید من فاعلی را جنبه‌ای از خود می‌داند که فردیت ما را تشکیل می‌دهد. با من فاعلی است که ما هویت می‌یابیم. درست است که در یادگیری چگونگی انجام عمل، ارزش‌ها، شخص ایستارها و انگاره‌های رفتاری را از دیگران می‌گیرد. این ایستارها، انگاره‌ها و ارزش‌ها از طریق تقلید یا به عنوان فعالیت‌های محرک - پاسخ برای شخص شناخته شده هستند، اما هنوز تحت کنترل او نیستند، یا آن‌طور که مید ممکن است بگوید، هنوز در آگاهی او نیستند. در اینجا من فاعلی تصویر می‌شود. من فاعلی است که از این اعمال، ارزش‌ها و ایستارها آگاه می‌شود. ظهور خود فرایند آشنایی من فاعلی است با رفتارهایی که شخص ابراز می‌کند. از این رو مید می‌گوید با من فاعلی است که ما شخصیت می‌یابیم؛ زیرا می‌بینیم که این خودمان هستیم که عمل می‌کنیم. در اینجا است که مید نیروهای جهان بیرونی را که بر شخص تأثیر می‌گذارد، جای می‌دهد. من مفعولی مجموعه‌ای از ایستارها، ارزش‌ها و انگاره‌های سازمان‌یافته دیگری است که فرد آن‌ها را به عنوان خودش می‌شناسد. این من مفعولی است که معمولاً رفتار شخصی اجتماعی شده را هدایت می‌کند. همچنین هنگامی که شخص به خودش فکر می‌کند، از این من آگاه می‌شود؛ زیرا با تبعیت از اصطلاحات خاص مید، من فاعلی فقط به صورت من مفعولی وارد آگاهی می‌شود.» (اسکیدمور، ۱۳۷۵: ۴۹-۲۴۷)

به نظر مید با توجه به موقعیت اجتماعی که افراد در جامعه دارند، ارزش‌ها مورد منش متقابل و مبادله آگاهی بخش قرار می‌گیرند. بنابراین رابط فرد با دیگران و یا رابطه فرد با اشیاء باعث این می‌شود که ارزش‌ها به نمادهای معنادار تبدیل شوند، که ذهن در اینجا وارد بحث شده و به صورت یک فرایند اجتماعی به ارزش‌ها معنا داده و موجب انتقال و آگاهی این ارزش‌ها به دیگران می‌شود.

**مفهوم جامعه:** وی در این مفهوم ارزش‌ها را در معنای فرایند اجتماعی مستمر به کار می‌برد، وی بیان می‌کند که ارزش‌هایی که در جامعه ساخته شده با توجه به اهمیتی که برای جامعه دارد در شکل‌گیری ارزش‌های فردی (خود) و ارزش‌های انتزاعی فرد (ذهن) بسیار تأثیرگذار است. در واقع ارزش‌ها در جامعه بیان‌گر مجموعه‌ای از پاسخ‌های سازمان‌یافته است که فرد در شکل من مفعولی به همراه خود دارد. بنابراین از حیث، افراد همراه جامعه (ارزش‌ها) را با خود حمل می‌کنند، جامعه‌ای که از طریق خود انتقادی و برای نظارت بر رفتارهای افراد به آنها

توانایی می‌بخشد. مید به تکامل جامعه (ارزش‌ها) نیز می‌پردازد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

وی در بحث جامعه ارزش‌ها را در قالب آگاهی اجتماعی و تعهد اخلاقی مورد مطالعه قرار می‌دهد. به نظر وی ارزش‌ها در قالب فرایند آگاهی اجتماعی و در جریان آموزش اجتماعی شدن تولید می‌شود و بر اثر ارتباطات متقابل انتقال می‌یابد. در واقع ارزش‌ها اجتماعی در جامعه توسط عنصر ارتباطات که شامل مشارکت افراد در زندگی است تولید می‌شود و هریک از افراد در تولید و بازتولید ارزش‌ها سهیم هستند. این ارتباطات به عنوان عنصری مهم در مسئله ذهن و جامعه نقش بارزی در تولید و اشاعه ارزش‌ها دارد.

### هربرت بلومر

وی در تلاش بود که توصیف روشن و دقیقی از موقعیت کنش متقابل نمادین برای دستیابی به تصویر جامع از جامعه مدنظر قرار دهد؛ بر این اساس روش علمی جامعه‌شناسی که تا آن زمان بر مبنای دیدگاه پوزیتیویستی بود مورد نقد قرار داد و به ارائه شیوه‌های جدید تحقیق پرداخت، وی بر تفسیر کنش در حال پیشرفت تأکید می‌نماید که از طریق این کنش می‌توان به فرهنگ (ارزش‌ها) دست یافت. ۱. با دستیابی به معانی که افراد به رفتارهایشان می‌دهند، می‌توان ارزش‌های آنان و از جمله فرهنگ جامعه را شناخت، ۲. برای شناخت ارزش‌های دیگران و پی‌بردن به مفهوم و معانی ارزش‌هایی که افراد در نظر دارند باید نقش‌های دیگران را برعهده گرفت، تا بتوان در کسب دیدی عینی راجع به خود دست یافت، ۳. با توجه به این مسئله دست به کنش زدن به صورت یک پاسخ زیرکانه از اهمیت بسیاری برخوردار است. (ادیبی و همکار، ۱۳۸۷: ۲۰۶) با توجه به این سه نکته باید اشاره کرد که بهترین تصویری که از جامعه و فرهنگ (ارزش) آن می‌توان برشمرد، این است که جامعه شامل مجموعه‌ای وسیعی از خویشن‌های فردی است که کنش‌های فردی را به صورت مناسبی با هم درمی‌آمیزد. از جمله رفتارهای ارزش‌مدارانه را می‌توان در این کنش‌ها مورد معنا و تفسیر و مبادله به صورت نمادین قرار داد. در واقع این مکتب افراد را به گونه‌ای درگیر با ارزش‌ها و به طور کلی با ساخت اجتماعی نمی‌کند، آنها در هیچ چیز که برای خودشان نباشد، مشارکت نمی‌دهد، حتی اگر نتایج کنش‌ها نیز به صورت عادی و یا به بیان دقیق‌تر ساختی درآید.

بلومر مخالف نظریه‌های جامعه‌شناسی‌گرایی که کنش‌های انسانی را ناشی از نیروهای عظیم خارجی است. «منظور بلومر از نظریه‌های جامعه‌شناسی‌گرایی، نظریه‌هایی بود که بر پدیده‌هایی همچون: سیستم‌های اجتماعی، ساختار اجتماعی، فرهنگ، نقش‌ها، هنجارها، و ارزش‌ها تأکید می‌کند. به عقیده بلومر این مردم هستند که رفتار خود را تعریف می‌کنند نه نیروهای بزرگ. به علاوه در نظریه کنش متقابل نمادین، نوعی گرایش در رد پدیده‌های

اجتماعی - پدیده‌های در سطح کلان - که به آن اشاره شد، به چشم می‌خورد و آنچه در این میان باقی خواهند ماند: مردم، افکار، کنش و واکنش‌های آنان است. از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که در نظریه کنش متقابل نمادین، جامعه چیزی بیش از مجموع همین افکار، کنش‌ها و واکنش‌ها نیست. بنابراین به نظر بلومر جامعه از ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی (ارزش‌ها) در سطح وسیع شکل نگرفته است. جوهر و ذات جامعه، فرهنگ (ارزش) از کنش‌ها و واکنش‌های بشر نشئت می‌گیرد.» (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۵۹)

بلومر توجه به مفهوم موقعیت‌ها در تفکرات خود می‌کند، که نقش بارزی همراه با زمان و مکان برای رفتار عملی کنش‌گران دارد؛ همچنین این مفهوم باید در زندگی اجتماعی و روزمره از سوی مردم تعریف شوند، حتی این مفهوم زمینه‌ای است که باید کنش‌گران فعالیت‌های خود را در آن منظم کنند. «از این‌رو مفاهیمی مانند نظام ارزش‌ها یا هنجارهای اجتماعی برای بلومر به‌طور مستقیم اهمیت اساسی ندارد. با اینکه ممکن است هنجارهای اجتماعی و ارزش‌ها خصوصیات کنش‌باشند که در وضعیت‌ها ظاهر می‌شوند ولی اجزای متشکله وضعیت آنی است که افراد را از لحاظ فرصت‌هایی که برای رفتارهای‌شان دارند، راهنمایی می‌کند. به بیان دیگر بلومر به اصولی که موجب هدایت افراد در سلوک‌هایشان باشد توجه ندارد، بلکه آنچه مورد توجه اوست وضعیت آنی است که رفتار افراد را حمایت می‌کند.» (اسکیدمور، ۱۳۷۵: ۲۵۸) در واقع بلومر شناخت فرهنگ و ارزش‌ها در رفتارهای اجتماعی کنش‌گران را شرط ضروری برای شناسایی جامعه دانسته، اما باید کنش‌گر قبل از آن که موقعیتی ارزشمند برایش معنی‌دار شود و قبل از اینکه این امکان پیش‌آید نسبت به آن عملی را انجام دهد. کنشگر باید تا آنجا که امکان دارد موقعیتش را در «آن» و احتمالاً پیامدهای هرگونه عملی را ممکن است مورد نظر وی باشد، ببیند. بنابراین شناخت، موقعیت و سازگاری متقابل اساس مدل جامعه فرهنگ را از نظر بلومر تشکیل می‌دهد.

بلومر بر این تأکید می‌کند که ارزش‌ها را در جامعه انسانی متشکل از انسان‌هایی دانست که بایکدیگر در حال کنش هستند و حیات جامعه و استمرار ارزش‌ها را در گروهی کنش‌ها آنها باید تصور کرد. در واقع ارزش‌های اجتماعی و انسانی مترادف با کنش می‌باشد که در زندگی جمعی و گروهی در جامعه همچنین آمیزه‌ای از کنش‌ورزی‌های مستمر افراد باید دانست. در واقع ارزش‌ها در جامعه ناشی از مجموعه اعمال جداگانه ساخته نمی‌شود، بلکه ناشی از کنش جمعی حاصل می‌گردد که این کنش جمعی شامل افرادی است که مسیرهای کنش‌شان را بایکدیگر هماهنگ می‌سازند در واقع مشارکت‌کنندگان در تولید ارزش‌های اجتماعی نه تنها برای خود بلکه برای یکدیگر نیز شاخص‌هایی از جمله ارزش‌ها را ایجاد می‌کنند. بر این اساس «بلومر ایده - یعنی فکر ساختارهای کلان

مقیاس "جامعه، فرهنگ (ارزش)" از خلال فرایندهای خرد پدید می‌آیند - را پذیرفت. او می‌گوید کلید فهم نحوه برخورد بلور با سازمان‌های کلان مقیاس در مفهوم کنش مشترک او نهفته است». به نظر او کنش مشترک برای کنش‌گران و کنش‌های آنها خارجی و الزام‌آور نیست؛ بلکه به وسیله همین کنش‌گران و کنش‌هایشان به وجود می‌آید. به اعتقاد بلومر جامعه‌شناسان بررسی هین کنش مشترک است.» (ریترز و همکار، ۱۳۹۰: ۳۴۰)

در واقع ارزش‌ها به عنوان عنصر مهم زندگی اجتماعی در اندیشه بلومر نوعی کنش و کنش متقابل هستند، که در قالب این چارچوب‌ها چنین فرایندی در جامعه حاصل می‌شود. در واقع ساختارهای کلان مقیاس از جمله فرهنگ و یا ارزش‌ها از این حیث مهم هستند که موقعیت‌هایی را برای کنش‌گران و برای اعمال افراد به وجود می‌آورند و مجموعه ثابتی از نمادها است که برای کنش‌گران فراهم آمده و آنها را قادر به عمل کردن و ادار نمودن است. «بنابراین بلومر نمی‌خواست در نظام نظری‌اش برای فرهنگ (ارزش) پایگاهی مستقل و الزام‌آور فراهم کند. او همچنین نمی‌خواست که برای پیوندهای بسط‌یافته زندگی گروهی یا آنچه که عموماً ساختار اجتماعی خوانده می‌شود، جایگاهی مستقل قائل شود. در واقع ارزش یا همان فرهنگ در نتیجه پویس‌های درونی و یا مقتضیات نظام، به طور خودبه‌خود عمل نمی‌کند، این عملکردها از آن‌رو رخ می‌دهند که انسان‌ها در بخش‌های مختلف کاری انجام می‌دهند و آنچه که آنها انجام می‌دهند، نتیجه تعریفی است که از موقعیت‌های مقرر به عمل می‌آورند، یعنی موقعیت‌هایی که برای عمل در آنها گمارده می‌شوند.» (ریترز، ۱۳۷۴: ۳۰۲) با توجه به آنچه که در مورد اندیشه بلومر بیان شد، در شناخت ارزش‌ها و در تحول ارزش‌ها در سطح جامعه پدیده ایماء و اشاره بین افراد جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است، در واقع ارزش‌ها در قالب ایماها و اشاراتی به صورت غیرمستقیم توسط فرد در دیگران برانگیخته شده و مرکز کانون و توجه قرار می‌گیرد. بنابراین از دید بلومر در این مکتب ارزش در قالب معنایی که از آن صادر شده یک تولید اجتماعی است، که ساخته و پرداخته فعالیت‌ها و کنش‌های معنادار دیگران بوده بنابراین ارزش متضمن یک جریان تفسیر و تعبیر است.

### نتیجه‌گیری

چارلز هورتون کولی ارزش‌ها را از عناصر اساسی جامعه دانسته که نقش مؤثری در افزایش آگاهی اجتماعی و عقلانی شدن زندگی دانسته، وی با توجه به تقسیم‌بندی جامعه به دو شکل (جامعه طبقاتی بسته و جامعه طبقاتی باز) اشاره به ارزش‌های این دو طبقه می‌کند. او ذهن را مخزنی از صورت‌ها و تجربیات زندگی دانسته که توسط نیروهای تفکر، آگاهی، ارزش‌ها و هنجارها به شکلی طبقه‌بندی شده قادر به کنترل زندگی است. مفهوم خود که

همزاد جامعه تلقی شده است، نوعی شناخته جهان اجتماعی است و جزء اجزای سازنده ذهن شناسا می‌باشد، این پدیده خصلت انعکاسی دارد و می‌توانیم رفتارهای ارزشمند را در سیمای دیگران نسبت به اینکه درست است و یا درست انجام داده‌ایم همچون آینه برانداز کنیم. مفهوم خودآینه‌سان کولی به‌ویژه وقتی درباره کودکان بالاخص در زمینه جامعه‌پذیری و آموزش هنجارها و ارزش‌ها به کار می‌رود اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. از دیگر مفاهیم اساسی اندیشه وی گروه نخستین است که در ارتباط با خودآینه‌سان و جامعه‌پذیری افراد دارد. کولی در بحث سازمان اجتماعی به صورت غیرمستقیم بحث گسترش و استمرار ارزش‌ها را مرتبط با آگاهی جمعی و افکار عمومی همسو دانسته است. مفهوم درون‌نگری همدلانه در مورد پدیده‌های اجتماعی از جمله ارزش‌ها بیان می‌کند که بر مطالعه رفتار و پدیده‌های اجتماعی باید متمرکز باشد بر تلاش برای تحقیق در آن دسته از معانی ذهنی که کنش‌گران به کنش‌های‌شان نسبت می‌دهند.

جورج هربرت مید در قالب درک فرایندها و جریان‌های اجتماعی به بررسی ارزش‌ها به صورت غیرمستقیم می‌پردازد، در واقع از نظر مید ارزش‌ها در جامعه انسانی بدون ذهن‌ها و خودها در جامعه مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد. به نظر وی سیمای ارزش‌ها در جامعه انسانی در داشتن ذهن‌ها و خودها به وسیله اعضایش پیش فرض خواهد شد. او در بحث خود در پویش روابط اجتماعی اشاره به ارزش‌ها می‌کند، انسان در عین فعالیت برای خود می‌تواند تحت تاثیر ارزش‌های مورد توجه قرار گیرد و اعمال خود را تحت تاثیر ارزش‌هایی که مورد توجه هست، قرار دهد. در راستای یادگیری ارزش‌ها وظیفه اصلی بازی این است که در قالب ایفای نقش و تکوین شخصیت اجتماعی و تمرین آزاد در مناسبات و روابط گروهی است، ارزش‌ها فراگرفته می‌شود. وی مفهوم ذهن را به مثابه یک فرایند و نوعی گفت‌وگوی درونی فرد با خودش دانسته است؛ وی این پدیده را یک پدیده اجتماعی می‌داند که مکمل بخش در فرایند اجتماعی بوده و این پدیده در چنین فرایندی دارای کارکرد می‌باشد. او مسئله ارزش‌ها در این مفهوم با مفهوم آگاهی پیوند داده است، که افراد از طریق نمادها و ارتباطات نسبت به ارزش‌ها آگاهی پیدا می‌کنند. بنابراین در بحث ذهن فهم معنی ارزش‌ها از طریق شناخت ایماء و اشاره در ارتباطات انسانی و کنش‌های متقابل نمادین از اهمیت بسیاری برخوردار است. در مفهوم جامعه مید، ارزش‌ها را در معنای فرایند اجتماعی مستمر به کار می‌برد، در واقع ارزش‌ها در جامعه بیان‌گر مجموعه‌ای از پاسخ‌های سازمان‌یافته است که فرد در شکل من مفعولی به همراه خود دارد. وی در بحث جامعه ارزش‌ها را در قالب آگاهی اجتماعی و تعهد اخلاقی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

به نظر بلومر بهترین تصویری که از جامعه و فرهنگ (ارزش) می‌توان بر شمرد، این است که جامعه شامل

مجموعه‌ای وسیعی از خویشن‌های فردی است که کنش‌های فردی را به صورت مناسبی باهم درمی‌آمیزد. منظور بلومر از نظریه‌های جامعه‌شناسی گرایی، نظریه‌هایی بود که بر پدیده‌هایی همچون: سیستم‌های اجتماعی، ساختار اجتماعی، فرهنگ، نقش‌ها، هنجارها، و ارزش‌ها تأکید می‌کند. بنابراین به نظر بلومر جامعه از ساخت‌های اجتماعی و فرهنگ (ارزش‌ها) در سطح وسیع شکل نگرفته است. جوهر و ذات جامعه، فرهنگ (ارزش) از کنش‌ها و واکنش‌های بشر نشئت می‌گیرد. به نظر بلومر شناخت فرهنگ و ارزش‌ها در رفتارهای اجتماعی کنش‌گران را شرط ضروری برای شناسایی جامعه دانسته، اما باید کنشگر قبل از آنکه موقعیتی ارزشمند برایش معنادار شود و قبل از اینکه این امکان پیش آید که نسبت به آن عملی را انجام دهد. کنشگر باید تا آنجا که امکان دارد موقعیتش را در آن و احتمالاً پیامدهای هرگونه عملی را ممکن است مورد نظر وی باشد، ببیند. بنابراین شناخت، موقعیت و سازگاری متقابل اساس مدل جامعه فرهنگ را از نظر بلومر تشکیل می‌دهد. در واقع ارزش‌ها به عنوان عنصر مهم زندگی اجتماعی در اندیشه بلومر نوعی کنش و کنش متقابل هستند، که در قالب این چارچوب‌ها چنین فرایندی در جامعه حاصل می‌شود. در واقع ساختارهای کلان مقیاس از جمله فرهنگ و یا ارزش‌ها از این حیث مهم هستند که موقعیت‌هایی را برای کنش‌گران و برای اعمال افراد به وجود می‌آورند و مجموعه ثابتی از نمادهاست که برای کنش‌گران فراهم آمده و آنها را قادر به عمل کردن نموده است. با توجه به آنچه که در مورد اندیشه بلومر بیان شد، در شناخت ارزش‌ها و در تحول ارزش‌ها در سطح جامعه پدیده ایما و اشاره بین افراد جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است، در واقع ارزش‌ها در قالب ایماها و اشاراتی به صورت غیرمستقیم توسط فرد در دیگران برانگیخته شده و مرکز توجه قرار می‌گیرد.

به طور کلی ارزش‌های اجتماعی از منظر نظریه پردازان کنش متقابل نمادین حاصل فرایند مستمر کنش متقابل بین اعضای جامعه حاصل شده، کنش متقابل بین کسانی که وضعیت‌ها یا همان موقعیت‌ها را در نظر می‌گیرند و به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهند. بنابراین دیدگاه کنش متقابل نمادین خیلی با نگرش به امور از منظر نظام اجتماعی به ارزش‌ها معطوف نیست، زیرا سازمان جامعه از نظر این دیدگاه سازمانی سیال و در حال تغییر و تحول است، جامعه و ارزش‌های آن به واسطه گفت‌وگوی مستمر بین اعضایش به طور مستمر و مداوم دائم تولید می‌شود و همچنین دائم مشمول تغییر و تحول قرار می‌گیرد.

## منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۸.

۲. ابوالحسن تنهایی، حسین، در آمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ پنجم، مشهد: نشر مرنديز، ۱۳۸۳.
۳. ادیبی، حسین، انصاری، عبدالمعبود، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ سوم، تهران: نشر دانش، ۱۳۸۷.
۴. اسکیدمور، ویلیام، نظریه جامعه‌شناسی (تفکر نظری در جامعه‌شناسی)، ترجمه علمی محمد حاضری و همکاران، چاپ دوم، تهران: انتشارات تابان، ۱۳۷۵.
۵. بلومر، هربرت، جورج هربرت مید، (در آینده بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی) ترجمه غلام‌عباس توسلی، چاپ اول، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳.
۶. توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۷. دیلینی، تیم، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، چاپ سوم، تهران: نشرنی، ۱۳۸۹.
۸. ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۴.
۹. —، —، بنیان‌های جامعه‌شناختی (خاستگاه‌های ایده‌های اساسی در جامعه‌شناسی)، ترجمه تقی آزاد ارمکی، چاپ اول، تهران: نشر سیمرخ، ۱۳۸۹.
۱۰. —، —، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ اول، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۹.
۱۱. —، —، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه خلیل میرزایی و علی بقایی سرایی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۰.
۱۲. —، —، گودمن، داگلاس جی، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۰.
۱۳. روشه، گی، کنش اجتماعی (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی) جلد اول، ترجمه هما زنجانی زاده، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
۱۴. رفیع‌پور، فرامرز، وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی، تهران، گروس، ۱۳۷۸.
۱۵. محمدی اصل، عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۸.